



## امریکا و پایان مسئولانه جنگ در افغانستان

جنگ جاری افغانستان را امریکا و متحدانش در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ و در واکنش به حملات ۱۱ سپتامبر همان سال آغاز کردند. طالبان از قدرت به زیر کشیده شد و نظم سیاسی جدید با حمایت امریکا به وجود آمد؛ اما جنگ ادامه یافت و به طولانی‌ترین جنگ امریکا تبدیل شد. سربازان حدود ۵۰ کشور تحت رهبری ناتو و امریکا به مبارزه با طالبان پرداختند و رئیس‌جمهور بوش در ۲۰۰۲ وعده بازسازی افغانستان را داد. بر اساس گزارش سایت بالانس (The Balance)، جنگ افغانستان سالانه بین ۱۵ تا ۱۰۷ میلیارد دلار برای امریکا هزینه داشته و در این مدت، بیش از ۲۳۰۰ سرباز امریکایی نیز کشته شده‌اند. در ۱۲ اکتبر ۲۰۱۸ سلسله مذاکرات مستقیم بین طالبان و هیأت امریکایی، به رهبری خلیل‌زاد و بدون حضور دولت افغانستان، به منظور پایان‌بخشیدن به جنگ امریکا در افغانستان آغاز شد و در ۲۹ فبروری ۲۰۲۰، به توافق‌نامه دوحه، موسوم به «توافق‌نامه آوردن صلح به افغانستان»، منجر شد.

توافق‌نامه دوحه چهار محور اساسی داشت که عبارتند از: تعهد طالبان مبنی قطع همکاری با گروه‌های تروریستی مثل القاعده، خروج کامل نیروهای خارجی به رهبری امریکا، شروع گفت‌وگوهای بین‌الافغانی و کاهش خشونت‌ها. از این بین، امریکا به کاهش تدریجی سربازان خود مبادرت ورزیده و اکنون تنها ۲۵۰۰ سرباز امریکایی در افغانستان به سر می‌برند و انتظار می‌رفت که تا ماه می ۲۰۲۱ این روند به پایان برسد. از طرف دیگر، گفت‌وگوهای بین‌الافغانی صرفاً آغاز شد و اکنون عملاً در بن‌بست رسیده است. اما طالبان نه خشونت‌ها را کاهش داده و نه ارتباط و همکاری با گروه‌هایی مثل القاعده را قطع کرده‌اند. با پیروزی جو بایدن در انتخابات ریاست جمهوری امریکا، سرنوشت توافق‌نامه دوحه در حاله‌ای از ابهام قرار گرفته است؛ زیرا از یک‌سو اداره بایدن وعده ارزیابی این توافق‌نامه را داده است و از جانب دیگر، نهادهای رسمی مثل وزارت

خزانه‌داری، وزارت دفاع و برخی مراکز مطالعات امریکایی، گزارش‌هایی را مبنی بر عدم پایداری طالبان به مفاد توافق‌نامه دوحه منتشر کرده‌اند و از سویی هم اداره بایدن از پایان مسئولانه جنگ در افغانستان سخن گفته است.

حال پرسش این است که منظور از پایان مسئولانه جنگ در افغانستان چیست؟ برای واکاوی پاسخ احتمالی به این پرسش در چارچوب یکی از دو رهیافت تنوریک مطرح در روابط بین‌الملل می‌توان بحث کرد. بر بنیاد رهیافت واقع‌گرایی که دولت‌ها را بازیگر اصلی عرصه روابط بین‌الملل دانسته و منافع ملی دولت‌ها را تعیین‌کننده رفتار آن‌ها می‌داند، انتظار می‌رود ایالات متحده امریکا صحنه‌گردان اصلی روند صلح افغانستان و پایان جنگ در این کشور باشد و نهادهای بین‌المللی مثل ملل متحد و ناتو را در راستای تأمین منافع ملی خود سوق دهد. روندی که پس از جنگ سرد در پیش گرفته شد و نهادهای فراملی که نماد نظم بین‌المللی لیبرال محسوب می‌شدند، اغلب در کنترل دولت‌های غربی به رهبری ایالات متحده امریکا درآمدند و از آن‌ها به‌عنوان ابزاری بر ضد و یا در جهت حمایت دولت‌های دیگر استفاده شد. در این چارچوب، سؤال جزئی‌تر دیگر مطرح می‌شود که اقتضای منافع ملی امریکا چیست تا با توجه به آن اقتضانات، مسئولانه بودن خروج و ختم جنگ در افغانستان فهم و درک شود؟ به نظر می‌رسد که رویکرد رئالیستی به قضیه ایجاب می‌کند که از یک طرف هزینه‌های مالی و انسانی امریکا در افغانستان به صفر برسد و از جانب دیگر کدام تهدیدی متوجه امنیت امریکا با استفاده از خاک افغانستان نباشد و به صورت مشخص حوادثی همانند حادثه یازده سپتامبر در آینده منتفی باشد. تحقق این دو مورد مصداق‌های حداقلی در یک تعریف رئالیستی از منافع ملی امریکا در موضوع جنگ افغانستان می‌تواند به شمار رود. هرچند با تفسیر موسع رئالیستی می‌توان گفت که حضور و نفوذ منطقه‌ای ایالات متحده امریکا برای کنترل بازیگران رقیب در این منطقه نیز جزء منافع ملی امریکا به شمار می‌رود که خروج مسئولانه باید راه‌کارهایی برای تأمین آن نیز داشته باشد.

اما در چارچوب رهیافت لیبرالی، معنای خروج و ختم مسئولانه جنگ در افغانستان بسیار متفاوت است. بر اساس این رهیافت که علاوه بر بازیگران دولتی، نقشی برای نهادهای بین‌المللی نیز قایل است، وابستگی متقابل جهانی یک اصل شمرده می‌شود و صلح منطقه‌ای و جهانی را در گرو گسترش ارزش‌های لیبرالی می‌داند، انتظار می‌رود علاوه بر امریکا، ملل متحد و ناتو نیز به‌عنوان بازیگران مستقل ایفای نقش کنند. هم‌چنین، دستاوردهای لیبرالی ۲۰ سال گذشته افغانستان از قبیل نظام انتخابات‌محور، آزادی بیان، حقوق زنان، حقوق اقلیت‌ها و جزء آن مطمئن نظر قرار گیرند؛ بنابراین، زمانی پروسه ختم جنگ و خروج نیروهای خارجی مسئولانه تلقی می‌شود که علاوه بر



منافع پیش‌گفته ایالات متحده آمریکا، از یک طرف به دغدغه‌های ناتو و ملل متحد به‌عنوان بازیگران ذی‌دخل در مسئله افغانستان بها داده شود و آن‌ها در این روند تصمیم‌گیرنده باشند و از جانب دیگر، تضمین‌هایی برای حفظ ساختار و ارزش‌های نوین به‌دست‌آمده در افغانستان ارائه شود.

به نظر می‌رسد فهم و توقع مردم و نخبگان سیاسی در افغانستان از ختم مسئولانه جنگ بیش‌تر در چارچوب رهیافت لیبرالی معنا و مفهوم پیدا می‌کند؛ در حالی که فهم طالبان و توافق دوحه تا حدودی در ذیل رویکرد رئالیستی قابل تفسیر است. اما در آمریکا دشوار است که با مرزبندی مشخص و قاطع بتوان گفت که کدام‌یک از احزاب و یا اداره‌های دولتی به دنبال چه نوع ختم مسئولانه جنگ در افغانستان هستند. با وجود این، معمولاً جمهوری‌خواهان که یک نمونه آن رئیس‌جمهور ترامپ بود، با شعار اول آمریکا و عدم دل‌مشغولی نسبت به ارزش‌های دموکراتیک در افغانستان، تابع رویکرد رئالیستی محسوب می‌شوند؛ در حالی که دموکرات‌ها بیش‌تر به رویکرد لیبرالی نزدیک به نظر می‌رسند.

در نتیجه، می‌توان گفت که با روی کار آمدن اداره جو بایدن و دخیل شدن بخش قابل توجهی از اعضای تیم اداره بارک اوباما در این حکومت از یک طرف و عدم موفقیت توافق‌نامه دوحه از جانب دیگر، انتظار می‌رود که بسترها و زمینه‌ها برای اتخاذ یک رویکرد لیبرالی در روند ختم جنگ و خروج مسئولانه قوای خارجی از افغانستان، مهیا شده باشد و اداره جدید به این سمت از ختم جنگ و خروج مسئولانه حرکت کند. با وجود این، هنوز زود است که با قاطعیت بتوان پیش‌بینی کرد که اداره جدید آمریکا منظورش از ختم مسئولانه جنگ در افغانستان چیست؟

آخرین نکته در این زمینه این است که ختم جنگ و خروج مسئولانه آمریکا با رهیافت لیبرالی، به تقویت ثبات در افغانستان نیز منجر شده و تنها در این صورت است که منافع مستقیم آمریکا که با رویکرد رئالیستی تبیین شد، نیز تأمین می‌شود؛ در حالی که با اتخاذ رویکرد واقع‌گرایانه، در کوتاه‌مدت، آمریکا با کاهش هزینه و خروج قوا از افغانستان به منافع مستقیم خود دست یافته و تضمین‌های اعلامی برای عدم تهدید از خاک افغانستان را نیز دریافت خواهد کرد؛ ولی در میان‌مدت و بلندمدت چنین تضمینی با توجه به ماهیت و دیدگاه جریان‌های افراطی، خود آرمان‌گرایانه به نظر رسیده و در صورت رفتن افغانستان به سمت جنگ داخلی، بسترهای فعالیت و رشد جریان‌های افراطی متخاصم با آمریکا در این جا فراهم خواهد شد و یکبار دیگر احتمال فعالیت و حضور قوی القاعده در افغانستان و تکرار حوادثی مانند حادثه یازده سپتامبر، محتمل به نظر می‌رسد.